

رئیس‌مجلس شورای اسلامی در دیدار سران قوا و جمعی از مسؤولان و کارگزاران نظام:  
**اقتصاد کشور را نباید معطل  
 برجام نگه داشت**  
 هنگامی که ما مسائل اقتصادی و کسب و کار را به برجام گره می‌زنیم، نتیجه این می‌شود که صاحبان کار و سرمایه چند ماه منتظر افزایش شدن یا نشدن برجام می‌مانند و بعد از آن هم منتظر اجرا شدن و یا اجرا نشدن آن هستند و سپس نیز منتظر این‌که آیا آمریکا در برجام می‌ماند یا نمی‌ماند و در نهایت دستگاه فعال اقتصادی کشور همیشه معطل خارجی‌ها است.



**اساتید کازرونی به رئیس جمهور  
 نامه نوشتند**



در این نامه جمعی از اعضای هیأت علمی و اساتید کازرونی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ایران، با توجه به چالش‌های اجتماعی و امنیتی پیش آمده در شهرستان کازرون، مخالفت آشکار خود را با هرگونه طرحی برای تجزیه‌ی شهرستان کازرون به دلایل تخصصی، علمی و قانونی در ۶ بند اعلام داشتند.

شماره ۵

سه شنبه خرداد ماه ۱۳۹۷ - صفحه ۴ - شماره ۴ - تومان

Weekly salman@yahoo.com

هفته نامه فرهنگی-سیاسی-اجتماعی - سال بیست و چهارم - شماره ۴۴۴

راهبرون رفت از بحران کازرون:

# قانون و عدالت

صفحه ۴



”حجت الاسلام خرمشاهی نماز جمعه با تأکید بر قانون مداری و توجه به حساسیت های منطقه‌ای بیان داشت. از این‌جا خرمشاهی عمل به قانون بوده و الان هم همین است. اگر قانون فصل الخطاب باشد همه‌ی مشکلات حل می‌شود. به حساسیت‌ها توجه شود. وگرنه مردم کازرون همه‌ی بختی‌های شهرستان را پایزه‌ی تن خود می‌دانند و بیشتر این مسائل نبوده و در آینده هم نباید باشد. روی با کلابه از برخی عملکردها که منجر به بروز این حوادث شد تصریح کرد، البته ما از برخی عملکردها کلابه هم داریم که چرا باید شب اول ماه رحمت، شهر ما حالت این چنینی پیدا بکند که باید این را برای بعد بگذاریم. امروز اولویت اصلی ما حفظ آرامش است که مردم همکاری کرده و آن‌ها... این آرامش ادامه خواهد داشت“

## امروز اولویت اصلی ما حفظ آرامش است



**باکارگردان جوان  
 مستند کازرون**

بادادداشت هفته ...

**یک شایعه و این همه خسارت**

سر مقاله ...

شظرنج باز

**کسب مقام دوم  
 حافظه برتر توسط  
 دبیر شیمی کازرون**

**جنایت در جاده**

**برخور دخونین کامیون با پراید  
 امام جمعه‌ی کازرون:**

**مسؤولان ما بیشتر  
 غیر بومی‌اند  
 این شهر  
 نخبه کم  
 ندارد**

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری اداره کتابخانه‌های عمومی کازرون برگزار می‌نماید:  
 "مسابقه کتابخوانی ویژه ماه مبارک رمضان"  
 پاسخ خود را به صورت یک عدد ۱۵ رقمی همراه با نام و نام خانوادگی و شماره کد ملی تا پایان ماه مبارک رمضان به شماره ۰۹۰۱۱۶۸۸۴۳۰ پیامک نمایید.  
 به برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزشمندی اهدا می‌گردد.  
 منبع: کتاب داستانی‌های روزه - نشر حضور

۱- بهترین فلسفه روزه چیست؟	۲- تقوی و پرهیزکاری	۳- یاد قیامت	۴- تساوی دارا و نادر
۱- تحمل سختیها	۲- تقوی و پرهیزکاری	۳- یاد قیامت	۴- تساوی دارا و نادر
۲- روزه گرفتن بر چه کسانی واجب نمی‌باشد؟	۱- پیر مردان و پیرزنان	۲- بیمارانی که به‌دلیل درباری آنان نیست	۳- مسافر
۳- بهترین روزه چه روزه‌ای است؟	۱- روزه‌ای که در آن گرسنگی و بیچارگی آخرت را بفهمد	۲- روزه قلب	۳- روزه زبان
۴- از منظر امام صادق (ع) در آیه زیر منظور از صبر چیست؟ «و استعینوا بالصبر و الصلوة»	۱- نماز خواندن	۲- تحمل سختیها	۳- روزه گرفتن
۵- فری که در بهشت مختص روزه روزه داران است چه نام دارد؟	۱- لیلی	۲- زیان	۳- باب رحمت
۶- بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان چیست؟	۱- کمک به گرسنگان	۲- افطار دادن	۳- دوری از معاصی خدا
۷- حکم روزه سکوت چیست؟	۱- ثواب زیادی دارد	۲- چون زیان از گناهان زبانی حفظ می‌شود وسیله تقوی است	۳- ممنوع شده و حرام است
۸- معنی رمضان چیست؟	۱- سوزاندن	۲- تقوی و پرهیزکاری	۳- طاعت و عبادت
۹- کدام یک از کتب مقدس زیر در ماه مبارک رمضان نازل شده است؟	۱- قرآن مجید	۲- انجیل لوقا	۳- تورات و زبور
۱۰- احکام روزه گرفتن در روز غلظت و رعد فطر چیست؟	۱- حرام - حرام	۲- مکروه - حرام	۳- مستحب - حرام
۱۱- دوایب اساسی اخلاقی و تهذیب نفس کدامند؟	۱- تغلبه - صبر	۲- تخلیه و تحلیله	۳- خشوع و خضوع
۱۲- کدامیک از جنگ‌های صدر اسلام در ماه مبارک رمضان اتفاق افتاد؟	۱- تبوک	۲- بدر	۳- احد
۱۳- این سخن از کیست؟ «معدنه خانه درهاست و پرهیز و اسماک بالاترین داروفاست.»	۱- امام علی (ع)	۲- پیامبر اکرم (ص)	۳- امام باقر (ع)
۱۴- احکام جنگ در ماه مبارک رمضان چیست؟	۱- مکروه است	۲- مباح است	۳- حرام است مگر اینکه جنبه دفاعی داشته باشد
۱۵- نخستین شرط روزه بر روزه دار چیست؟	۱- نیت و قصد	۲- اسماک از خوردن و آشامیدن	۳- ترک محرمان

شهادت مولی‌المومنین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امام خمینی (ره):  
 من این روز را (۱۵ خرداد) برای همیشه تاریخ عزای عمومی اعلام می‌کنم

ساکرد و ارتحال ملکوتی امام خمینی و قیام خونین ۱۵ خرداد تسلیت باد

**تقدیر و تشکر**

**برادران ارجمند جناب آقای حاج عباس راسخی، مدیر کاروان و جناب آقای حاج آقا خوش جان، روحانی کاروان و خواهر گرامی سرکار خانم باختر**

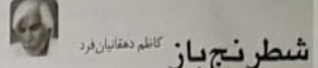
به حکم ادب و احترام و به حکم من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق که باید از خادمان زائران ائمه اطهار تشکر و قدردانی کرد، از زحمات شما، به خاطر ادب و بزرگواری و محبت شما خالصانه و صمیمانه تشکر می‌کنیم و دعا می‌کنیم که در سایه حضرت ولی عصر (عج) همیشه سربلند و سالم باشید. از طرف خانواده‌های قربانی، کوه کن و قبادی

**برادر ارجمند جناب آقای صابر سهرابی**

انتصاب جناب عالی به سمت مدیر کلی اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس مایه‌ی خوشحالی بسیاری از دوستان شد. همراه با تریک صمیمانه موفقیت شما را در پیش‌برد امور اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و مخصوصاً اداره‌ی شهرستان که مدتی است بدون فعالیت چشم‌گیری روزگار می‌گذراند از خداوند بزرگ خواهانیم. هفته‌نامه‌ی سلمان



سورنگانه



کاتم دغیان فرد

شتر نج باز

گشتی بزرگی روی دریا داشت آرام می رفت، دخیروی آب و غذا برای ماهها و حتی سالها فراهم بود. بعد موافق میزد. بادهای بافرشته بود. فرمان فقط فرمان ناخدا بود. ارادت باغت شد عدهای هوس قدرت طلبی بکنند. گشتی پر از جواهر و طلا بود. بیوی طلا و کفش بدجوری مشتاقان کرده بود. بنای اسبازگاری را کوشیدند. عدهای در مخالفت برآمدند. ناخدا را یک جوری ساقط کردند. و یکی از دوستان خود را که محکوم اصلی بود ناخدا کردند. عدهای موافق ناخدا و عدهای مخالف ناخدا. در آغاز با جدال لفظی و بحثهای روشن فکرانه سعی می کردند. دخیروی را منکوب کنند. همیشه قدرت طلسمی و بیوی پول و طلا باعث جنگهای داخلی و دعوای خانوادگی می شود. ارت و میراث است که بزرگان را به جان هم می اندازد. در همین حالت گشتی در دریا می دور پیدا شد. با پرچم سیاه که عکس یک جمجمه و دو استخوان ضرب دربی روی آن نقش شده بود. در آن دریا بی کسی طرف نشسته بود. گشتی گلهای توپ شلیک کردند. بعضی از مخالفان ناخدا گشتی فقهی ما که حرس پول و قدرت چشمان را کور کرده بود. پرچم سفید را بالا کردند که ما تسلیم میباشیم ما را تصرف کن. این چند نفر فکر می کردند که اگر در دریا بیابان و گشتی اصحاب خود به این چند نفر حمله کند که پرچم سفید بالا کرده است. متلاطم می کردند. متلاطم می کردند. بعد به آن ها می گویند. ملاحظه با این سینه های منگیم. پس به مخالفت خود افزوده و با این سینه های منگمی زیر زینر با آن ها تماس داشتند. نفوذی های میان گشتی نشینان شایعه کردند که در آن دریا با اعلام خود ما ما کشته شدیم. آن ها هم پرچم سفید بلند کردند باید بچنگداید با کوشی ما از کار بندهایم. آن ها به ما قبول کردند. آن ها به نوپسها و ملاقات های که در دور می دهند با ما اظهار دوستی می کنند. عدهای از سادات درها. حرف های این روش فرمایان را گوش کردند. بیسی سوار کردند. ناخدا را یاری نکردند. فقط عدهای کسی می گفتند. در آن دریا بی دروغ می گویند. درد. درد است. آن ها داره با توپ گشتی می زنند. اما این ساده لوحان هم چنان بی دوستی ما در آن دریا بی استراحت می روز بیدار کسی بیاری مقلبه با آن ها نبود. بالاخره توپها را از کار انداختند و کاپیتان را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند. گشتی را تسلیم کردند. سخن کردی در آن دریا کشته شد. اول کاری که کرد همه در آن سخن گشتی زدن کرد. بعد آن ها بی کسی که پرچم سفید بالا کرده بودند آورد و دستور قتل آن ها را صادر کرد. سگروندی در آن گشت. شما وقتی به مردم و ناخدای خود خیانت کردید. مطمئنا به من هم خیانت خواهید کرد. شما را می کشیم و تمام گشتی و اموال آن ها هم را می مانت. سگروندی در آن چند نفر از افراد خود وارد گشتی کرد. گشتی را به آن ها سپرد تا با تمام ترشبی که در آن بود. به مملکت خود بیرون آید این بود سرپرست آدمهای خائن و آن هایی که به قول دشمن اعتماد می کنند. اما ناخدای گشتی عاقل تر از آن بود که کلاه سرش ببرد. او گمانش تا ساده لوحان به ماهیت در آن دریا بی بی برسد. پس وقتی همه شمشیر شدند و از آن ها که پرچم سفید بالا کرده بودند بیزار می شدند و فهمیدند سادات رفاهه استی به فتنه کار می کنند. از آن هایی که مخفی گشتی قتل ایهاان کرده بود و هیچ کس هم از آن باخبر نمی شد. ملاقات داد آن ها شایعه که در آن دریا بود و یاد جواهر می خورد. اهسته از آن مخفی بیرون آمدند. تمامی در آن دریا بی را قطع سلاح کردند و دوباره توپها را به کار انداختند و با گشتی در آن دریا بی مقلبه سخی کردند به گونه ای که در آن دریا بی مجبور به فرار شدند. هر چند که عدهای گشته و زخمی شدند. اما گشتی با تمام ترشبی آید می فرزند گشتی نشینان بود. حفظ شد. در آن دریا بی رفتند. اما هم چنان مترسده که دوباره برگردند و با کمک سرداران داخلی و نفوذی های خود گشتی را تصاحب کنند و مبارزان واقعی را از بین ببرد.

دیواری کوتاه تر از امام جمعه پیدا نکردند

امام جمعه کازرون در گفتگویی تفصیلی با خبرنگاری فارس، ابعاد گوناگون ماجرای اعتراضات مردم کازرون به طرح تقسیم این شهرستان را ابتدا تائید کرد. به گزارش خبرنگاری فارس از شیراز، پس از مطرح شدن طرح تقسیم شهرستان کازرون و اعتراض برخی از مردم این شهرستان به این طرح، تجمعاتی در شهر کازرون به وقوع پیوست که در مورد غلطی این حوادث و سوءتفاهیر برخی مسؤولان در ایجاد آن، حرفه جدیدهای فراوانی گفته شد. واکاوی دقیق موضوع با توجه به حجم رسانه های معاند و عدم پاسخگویی به موقع مسئولان کازرون و نیازمند حضور در متن ماجرا و شهر کازرون و گفتگویی چهره به چهره با مسؤولان این شهر جهت شفاف سازی موضوع بود. در بروجعی هجمه رسانه های معاند که همچون سوزاد مشابه در وقوع یک اعتراضی مردمی، قصد مافی گیری از آب گل آلود داشته و مسیر اعتراضی مردم را رنگوباب سیاسی و ناراضی از نظام می زنند. گفتگو با مسؤولان کازرون در این خصوص، عکس و سیاسی خود به کازرون سدی کرد از نزدیک واقع این شهرستان را رصد کرده و ضمن مصاحبه با مردم و شنیدن حرف آنان، واقیعات را از آن طور که هست منکس کرد. در این بین، بی شک حجت الاسلام خرسند امام جمعه کازرون نخستین فردی است که در متن ماجرا حضور داشته است. وارد دفتر او شدیم و مصاحبه خود را این گونه آغاز کردیم. می گویند شما عامل تحریک مردم بوداید. شما بودید؟ در پاسخ، خدایه ملیح بر لبان خرسند نقش بست و با گفته های امام جمعه کازرون بر زبان رانده شد. مشروح سخنان حجت الاسلام محمد خرسند که اکنون قریب به ۱۰ سال است امامت جمعه کازرون را برعهده دارد، در ذیل بخوانید.

تأکید کرد، برای نظام حاکم هر هزینه ای را بپردازیم و هر تهمت ناروایی را بشنوم و بنده چون مطالبه مردم را بحق می دانیم. مشروح سخنان حجت الاسلام محمد خرسند که اکنون قریب به ۱۰ سال است امامت جمعه کازرون را برعهده دارد، در ذیل بخوانید.

ادامه در صفحه ۸

خبر

علی مرحمتی سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد کازرون شد

طی دیدار معاون مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس با امام جمعه کازرون، علی مرحمتی به عنوان سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کازرون معرفی شد.

دبیرشیمی کازرون مقام دو محافظه برتر رازان خود کرد

به گزارش روابط عمومی مدیریت آموزش و پرورش کازرون، رضا جاویدی معاون آموزش متوسطه با اعلام این خبر افزود، اختصاری جشنواره «حافظه برتر» که در روزهای ۱۳ و ۱۴ خردادماه در دبیرستان کازرون برگزار شد، نتایج آن به شرح زیر است.

تجلیل از بانوی ژیمناستیک کار کازرونی برگزار شد

به گزارش روابط عمومی اداره ورزش و جوانان شهرستان کازرون، هیات ژیمناستیک مراسم تجلیل از محدثه عباسی در سالن ژیمناستیک با حضور حامد محمدی رئیس اداره ورزش و جوانان شهرستان کازرون، توانا زینبی سرپرست استن، منصوره پورنده تائب رییس هیات استن، گلچین رییس هیات ورزش و جوانان شهرستان کازرون، زینب کاکشان اداره ورزش کازرون، کوشه رشتیگ لارم به توجیه استنشورهای خود که در این جلسه دربارهی انصاف سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد کازرون گفتگو شد که طی آن علی مرحمتی فرزند مرحوم حماد مرحمتی (رئیس سابق اداره فرهنگ و ارشاد کازرون) برای انصاف در این مسؤلیت اعلام شد.

دیدار سرپرست ارشاد کازرون با مسؤول فرهنگی سرای مردانی

علی مرحمتی سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کازرون به منظور تعامل هر چه بیشتر میان فرهنگیان ادارتی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان کازرون و سایر فرهنگیان در فرهنگسرای مردانی با حضور حجت الاسلام مسؤول این اداره دیدار کرد. در این دیدار بحث آموزش و برگزاری کارگاه های آموزشی در این فرهنگسرای شاخه های مختلف هنری به عنوان پایه و اساسی و زیربنای فعالیت های هنری مورد تأکید واقع شد و هم چنین مقرر گردید فعالیت های فرهنگی هنری با تعامل هر چه بیشتر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و فرهنگسرای مردانی پیش آید.

خبر

تشیع قربانیان حوادث کازرون

آیین تشیع و خاکسپاری قربانیان حوادث اخیر کازرون به نظر معززه نشسته اول خرداد برگزار شد.

یک کشته در حادثه ی رانندگی جاده کازرون - قائمیه

حادثه رانندگی در جاده کازرون به قائمیه یک کشته و یک مصدوم بر جای گذاشت.

خبر

مأموران اطلاع پیدا کردند که مقتول توسط جادهای در کازرون سرنخی برای اشپاز را جایت شد.

به گزارش خبر جنوب شماره ۷۰۷-۱۰۸۰ اسفند ماه سال ۹۲ خبر وقوع جایت در جادهای کازرون به کاتسری اطلاع داده شد و سپس مأموران به محل جایت رفتند و جسد مردی را که در جاده افتاده بود مشاهده کردند. شاهد جایت در تحقیقات به کارگاهان گفت، در خیابان در حال عبور بودم که ناگهان صدای شلیک گلوله را شنیدم زمانی که پشت سرم را تکه کردم دیدم مردی غرق در خون روی زمین افتاده است.

خبر جنوب نوشت

جنایت در جاده

فریبه های جدیدی از قتل مرد جوانی در جادهای در کازرون سرنخی برای اشپاز را جایت شد. به گزارش خبر جنوب شماره ۷۰۷-۱۰۸۰ اسفند ماه سال ۹۲ خبر وقوع جایت در جادهای کازرون به کاتسری اطلاع داده شد و سپس مأموران به محل جایت رفتند و جسد مردی را که در جاده افتاده بود مشاهده کردند. شاهد جایت در تحقیقات به کارگاهان گفت، در خیابان در حال عبور بودم که ناگهان صدای شلیک گلوله را شنیدم زمانی که پشت سرم را تکه کردم دیدم مردی غرق در خون روی زمین افتاده است.



همین موضوع باعث شده بود یکی از شاهان در نعلی با پلیس آن ها را در جریان این فرار قرار دهد. در ادامه ی رسیدگی به پرونده کارگاهان جایی پلیس آگاهی با همکاران











مواضع فرهنگی

از ماکت مجموعه بیشاپور رو نمایی شد



به مناسبت هفته میراث فرهنگی از ماکت مجموعه طبری تاریخی بیشاپور رونمایی و تفاهم نامه علمی پژوهشی فی مابین آموزشکده سدا واحد کارزون، سانسای فارس و پایگاه پژوهشی بیشاپور عقد گردید.

برخورد خونین کامیون با پراید



به گزارش خبر جنوب شماره ۱۰۸۹، برخورد پراید با کامیون در محور کارزون - ملاده، ۲ نفر کشته شدند.

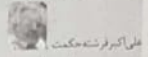
رئیس پلیس راه شمال استان فارس بیان کرد: کارشناسان پلیس راه در صحنه حاضر و علت وقوع این حادثه را انحراف به چپ سواری پراید اعلام کردند.

استاد کازرونی به رئیس جمهور نامه نوشتند



جمعی از استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه های و مراکز آموزش عالی کشور درباره مسئله جایس بخش هایی از کارزون رئیس جمهور نامه نوشتند.

پنداشت اهلماعی



در همه‌ی جوامع آزاد برای تشکیل اجتماعات قانون وجود دارد به این صورت که نهادهای سیاسی یا مدنی با نمن‌ها (سازمان‌های مردم نهاد) برای ابرار عقاید و نظریات خود و برای اعضایی که موضوعی عمومی و اجتماعی و با اتیراسا به تسبیح حقوق سنی و اجتماعی و سایر مواردی که بر خلاف قوانین اساسی و عمومی آن‌ها نباشند از ادارات ذی ربط دولتی مجوز می‌گیرند که با تعیین محدوده‌ی زمانی و مکانی اجتماع و اعلان موضوع و شعارها و سخنران به آن‌ها اجازه داده می‌شود.

رعایت آداب اجتماع آزاد یا نافرمانی مدنی!!!



وقایعی مثل آتش زدن خودروها و آموکن عمومی و حتی آموکن مقدس و سرزادن شعارهای ساختار شکن و پرتاب پرانه‌های آتش زا و مخرب روی داد به علت نداشتن موقلی بود.

می‌سوند و گاه‌ها علاوه بر دستگیری و زود خورد نیز با شلیک گلوله‌های جنگی، بر هم زدن گان نظم عمومی مردم سرکوب و تشبه قرار می‌گیرند.

پلیس قاطعانه امنیت تردد و وسائل نقلیه سنگین را تامین می کند

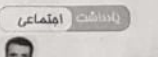


سرهنگ محمدی معاون فرمانده انتظامی فارس در دیدار با خبرنگاران و مسئولان امنیتی و انتظامی شهرستان کارزون، با اشاره به اقدامات پلیس در تامین امنیت تردد وسایل نقلیه سنگین در محورهای استان، اظهار داشت: پلیس با حساسیت و هوشیاری با کوچک‌ترین عوامل ناشی برخورد خواهد کرد.

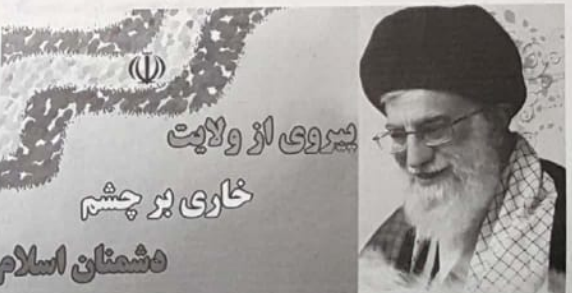
به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رساند

به علت تعطیلی روزهای ۱۴-۱۵-۱۶ خرداد نشریه‌ی سلمان سه‌شنبه‌ی آینده چاپ نخواهد شد

پیروی از ولایت فقیه نیاز امروز جامعه



بنون تودید اطاعت از رهبری رضی پروری و امانت راه راستین انقلاب اسلامی است. از آن روزی که ایبه شریف طبرماوه و اطمینان از رسول بر قلب پیامبر (ص) نازل شد، سخت ترین آزمایش الهی نیز آغاز شد تا مسلمانی که گفته بودند ما مؤمن هستیم و خلوند فرموده بود که نه، شما تازه در اول راه مسلمانی هستید و تمام مسلمانان باید پیروی از ولایت فقیه را بپذیرند و در سبقت انجامید و نتیجه آن شد آن که جان پیامبر خدا مورد تهدید جدی واقع شد و ماهنامه سیه اسلام شش ماهه سید الشهدا نیز به شهادت رسید. قاضیه به این‌جا ختم نشد، سال‌ها بعد افرادی که به عنوان اصحاب و یگان رسول خدا شناخته می‌شدند، پیامبر عزیزشان را بی‌وفایت و کفن رها کرده و در سبقت فیل و اسه و چند روز قبل خود را حضرت (ع) را کشندند و به فکر دنیا دوستی خود افتادند و آن ماجراهای تلخ را پدید آوردند. از این نمونه‌ها در تاریخ زیاد



بسیاری از فناوری های فوق پیشرفته، جز چند کشور اول جهان هستند و به عنوان الگویی برای مستقیمین عالم تبدیل شده ایم. بنابراین سبب می‌کند با رخنه بر عقاید و سپس انجام عملیات های ترم فکری و فرهنگی، مردم و مخصوص سوزولان را دچار خطای فکری اساسی کند که مثلا با ایجاد و دست دادن و اعمالی که بوی تنش زدایی یا رابور شود و می‌دهد، فرسود جعل شود، غافل از آن‌که خدا فرموده بود و نصاری از شما را می‌شنود تا وقتی که این امر آنان در آید و از آنان پیروی کنید. گناه ما از نظر آمریکا و انگلستان این است ما با انقلاب اسلامی فریاد زدیم که می‌خواهیم تحت سرپرست عقلم اسلام مستقل و آزاد باشیم و آمریکا را زیر پا بگذاریم. آری، انقلاب اسلامی به ما آموخت که

آهنگی موضوع ساده ۴ قانون و ۱۳ ماده آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت تشی و رازسی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برای روشن شدن مردم و سوزولان، اجازه دادم، آن روز که فرمود ملکه با آمریکا به جایی نمی رسد، باز مسئولین گفتند ما می توانیم آمریکا را راضی کنیم. همین چند وقت پیش بود که برنامه موشکی ایران تهدید برای جهان نامیده شد و ملت ایران برای داشتن موشک برای دفاع از خود شایسته تجزیم. همین چند روز قبل بود که مسئولین امریکا گفتند که ایران برای مراد پولی و مالی خود باید از حمایت از حزب له دست بردارد. این روزها نیز می گذرد و پیش بینی های رهبر و امامان درست مثل همیشه درست از آب در می آید و صفحه تاریخ ثبت می کند که ما در قبال نایب امام زامنان چه کردیم و وای بر ما که اگر دستورات و سخنان و اشارات رهبر عزیزمان را بشنویم توجهمی نکنیم. کجا شد شهدا که ما گفتند می رویم تا خط امام بماند، می گفتند ما که رقتیم اما بقیه تا را می گیریم، اگر ولایت فقیه را تنها نگذاریم. کلام آخر این که دشمن می خواهد با نفوذ ترم خود، ما را از کوی جنگ زده و نامن عرب آسا و وحشی چنن، ایمن نگه داشته، می نوازد ما را به انواع کمالات صافی و معدنی فرستد. بقاضیه باید به وعده نایب امامان داشته باشیم و برای رسیدن به آرمان امامان با اطاعت از ولی ام مسلمین، مجاهدت کنیم. آن موقعی که گفتند ما با دشمن ما آمریکا مذاکره کنیم، ما با دشمن چه گونه او را راضی کنیم، ما از روی که مقام منکره رهبری فرمود من مخالف منکره می آمریکا بودم اما اسرار مسئولین و همچنین



اگر چه رفتن تو مثل آمدن ز بیاباست  
 مرو، هنوز دلم آن شکسته تنهاست  
 چقدر از تو نوشتم کنار آینه  
 بیا که آینه‌ام با نگاه تو زیباست  
 هنوز لیلی آن قصه‌های شیرینی  
 هنوز پرچم یاد تو در دلم برپاست  
 مرو، مرو، مرو آواز را به خاک مریز  
 هنوز شعله شیدایی و غزل باماست  
 هنوز از تو نوشتم چه لذتی دارد  
 هنوز یاد تو مثل ستاره در شبهاست  
 بیا کنار تو آرام بشکفم، آرام  
 دلم شکسته‌ترین شاخه در شب صحراست  
 نصیبان کرم دخت

بای پنجره افتاده‌ام  
 و باهایم انکار  
 برای همیشه  
 به خواب رفته‌اند  
 دیگر چه فرقی می‌کند  
 از کدام سمت گوچه بیایی  
 وقتی پنجره هم  
 رو به نیامدن تو باز می‌شود  
 مثل همیشه دیر مرسی  
 و دستم را وقتی می‌گیری  
 که زندگی  
 دست از من کشیده است  
 میناقزاده

امروز از نگاهت فممیدم  
 چه اشتباه بزرگی است  
 نوشتن تقویم  
 برای آمدن بهار  
 باید تو  
 چشم باز کنی  
 اصغر رضایی کجاری

در دیده ز درد عشق، جیحون دارم  
 سوز عطش کویر در خون دارم  
 فرهاد نیام، هوای مجنونم نیست  
 تفسیری از این قبیله بیرون دارم  
 دکتر غلامرضا محمدی

سفر کن تا ببینی در نگاهم بی قراری را  
 سفر کن تا ببینی چشم تو چشم انتظاری را  
 من از عطر تو فممیدم که کشتن کار دشمن نیست  
 تو از عطرم پذیرفتی، هوای ماندگاری را  
 به قدری اشک از چشمان من باریده که حتی  
 ندارد آسمان هم طاقت این گریه زاری را  
 تمام روز را در خانه می‌مانم خیال تو  
 ببین انداخته برگردن این شهر، داری را  
 بیا برگرد طولانی نکن تنهایی شب را  
 اگر یلدا تویی، بر پا کنم در خود بیماری را  
 زهر ایشیاری نژاد

# کفش



بعد از چند لحظه صدای آهنگ دسته کلید بلند شد، فهمیدم که خوشش آمده از آن به صد فقط ششهای امتحان به خانه‌ی داییش می‌رفتم و رفیع اشکال نمی‌کرد، مرور بود یعنی حرفی از دوست داشتن نمی‌زد، همین غرورش مرا بیشتر می‌کنست، قیسم را به آتش می‌کشتند همیشه نگاهش دزدانه بود، سیر به بعد از هر نیم نگاه دزدانه یک سلیقه اب دار به گوشش برنم و بگویم لا صوب من هم انعم، لاف لاف نخندی، چشمکی چیزی را  
 بالاخره گذشت تا این که امتحان نهایی پیش آمد، یک روز که خودم را داشتم برای امتحان آماده می‌کردم، کتاب فارسی‌ام را باز کردم، برای اولین بار نوشته‌های صفحه‌ی اول کتاب نظرم را جلب کرد، خدا خودش بود  
 نمی‌دانی که در شمع‌تسلی تنها میان بسترس بیچار می‌ماند، برایت شعر

یک روز مادرم گفت: «اگر تو هم سوالی داری می‌تونی سری ارزش ببری، اول جا خودم انگار تقسیم نوی می‌بامم گیر کرده باشم، چیزی نگفتم، دلم را مجاله نیاوردم، اما این پیشنهاد، دلم را مجاله کرد، چون فکر می‌کردم قبول نمی‌کند، آن شب کتاب فارسی‌ام را به دست گرفتم، همراه با مادرم به خانه‌ی داییش رفتم؛ بهار بود، روی فالچهای، زیر درخت نشسته بودند، با دختر داییش، داییش هم کنار جوی داشت، قلیان می‌کشید، بوی بهار نارنج با اولین دیسار در هم پیچید و معجونی شد برای این روزهایم، خیلی زود اولین نگاهش را از من دزدید ولی همان نیم نگاه کافی بود که برای همیشه به آتشم بکشد، مادرم باهات صحبت کرد، با این که انتظار نداشت، اما مشتاقانه چشمی گفت و نشست، من هم نشستم، دست پر فضا با دختر داییش می‌کلامی می‌دویم، کتاب فارسی بی تو محض شسی سباز از آن کوچه گذشتم، همه تن چشم شده خیره به دنبال تو گشتم  
 من فقط صبایش را می‌شنیدم و گاه گاهی زیر چشمی نیم نگاهی به موهای بلندش می‌انداختم که روی پیشانی‌اش ریخته بود و با نسیم ملایمی به رقص می‌آمد، نشان به این نشان، دوسه ماه پیش درس خالده، برای من درس که نبود... آن سال با نمره‌ی خوبی قبول شدم، یک شب که طبق معمول به خانه‌ی داییش آمده بودم، مادرم یک پاکت پول با یک پیراهن آبی آسمانی برایش برد، او همیشه آبی می‌پوشید، می‌گفت، رنگ درناست، از آن پیراهن را به عنوان هدیه چرا؟ شاید او از این پیراهن راضی بود ولی من نبودم، همیشه دلم می‌خواست هدیه‌ای بدم، اما انگار برایش بخرم، بالاخره دل به دریا زدم و یک روز به بازار رفتم، یک دسته

### پاداشت داستان کوتاه



کاتدریغیان فرد

خودم برایش خریده بودم، این تنها یادگاری است که از او دارم، سالهاست که با خاطرم داش دارم زندگی می‌کنم، وقتی به آن نگاه می‌کنم، حس غریبی در نگاهم می‌پیچد، مثل عطر بهار نارنج که هر بهار خاطرات جوانی‌ام را زنده می‌کند، آری این لکه کفش که از دیوار اتاق اویمان کیده‌ام، برایم یک کتاب حرف دارد، اصلا خودش یک زمان است، خانه‌ی داییش در همسایگی ما بود، دیوار به دیوار، با هم رفت و آمد داشتیم، یکی نگی، قوم و خویشی نه چندان دوری هم داشتیم، هفته‌ای یکی دو سه بار به خانه‌ی داییش می‌آمد، قد بلند و رشید، همیشه لباس‌های خاص می‌پوشید، کاپشن شلوار چرمی و یا جیر، با یک جفت بوت چرمی از آنهایی که بغل ساقش جیب کوچکی داشت، صدای موتورنش که می‌آمد خری سوز می‌ریخت، موتور سیکلت بلندی بود می‌شد که تازه به ایران آمده بود، من قیافه‌اش می‌آمد، اصلا چه ربطی به من داشت؟ حتی چند بار تو رویا پشت ترکش به وری سوار شدم، ولی همیشه رویاها هم به هم می‌خورند، نمی‌دانم چرا؟  
 او معلم بود، وقتی می‌آمد کوچکترین دختر داییش که دبیرستانی بود، دورش را می‌گرفت، کتاب فارسی‌اش را می‌آورد و می‌گفت، می‌بامم بخوان، او هم می‌خواند و من می‌گفتم، چپایش رنگ خاصی داشت، مخصوصا وقتی قسم می‌خواند، من فکر می‌کنم من پشت دیوار، گوش می‌ایستادم، نه اصلا اینها، چه بخوانی و چه نخواهی منشایش را می‌شنیدم،

می‌گوید، برایت اشک می‌ریزد، خدا می‌داند که کی نوشته بود، جطور این همه مدت من این شعر را ندیده بودم، آن شب تب و تبام بیشتر شد تا صبح خوابم نبرد و برای اولین بار گریه کردم چندین بار شعر را خواندم و می‌گریه کردم  
 ...  
 باستان همان سال در خانه نسته بودیم که صدای زنگ در بلند شد، در را باز کردم، شکفت زده شدم، مادرش بود، او مرا در آغوش گرفت و گفت، سلام عروس خوشگلم، به تنه بته افتادم، نهمیدم در جواش چه می‌گویم فقط می‌دانم که لیخند ملیحی به لب نشاند و رو به مادرم گفت  
 مهمون نمی‌خوای، مهمون نخوانده هم خوشش گریه خوندی، حس می‌کردم، صدای قیسم تمام حیاط خانه را برداشته، به اتاقم رفتم و پشت پنجره به تاناسا نشستم، فکر می‌کنم تمام ناخن‌هایم را جویدم، نیم ساعت نگذاشته بود که بلند شدنش را از پشت پنجره دیدم، چه زود برانسه خود را به آن‌ها رساندم نزدیکشان شدم، داشت خدا حافظی می‌کرد که مادرم گفت: «ها ایچی پسر خوبه ما هم دوستش داریم اما اگر زکی بود رو سر می‌داشتیم، انگار دنیا را روی سرم خراب کردند بدون خدا حافظی به اتاقم برگشتم از آن جایی که خیلی جالبش بودم نتوانستم آن چه در دل بی صاحبم می‌گفرد به مادر بگویم فقط گریه کردم چون می‌دانستم که این آدم از آن خود راضی برای بار دوم زنگ خانه‌ی ما را نخواهد زد  
 از آن شب به بعد کمتر او را می‌دیدم به خانه‌ی داییش هم کمتر می‌آمد، هر طرفی هم می‌آمد در جمعی دسته کلید می‌زد طرف دیوار می‌رسید او با این کار لذت می‌برد اما در واقع مرا شکنجه می‌کرد،







